

دولت صفوی و برگزاری نماز جمعه از دیدگاه ملاخلیل قزوینی

محمدحسن رازنهان*

فؤاد پورآرین**

رفعت خواجه یار***

چکیده

حاکمیت صفویان در ایران زمینه مناسبی را برای فعالیت گسترده سیاسی و اجتماعی علمای شیعه ایجاد کرده و آنها نه تنها روابط حسنه‌ای با صفویان برقرار کردند بلکه بالاترین مناصب مذهبی حکومت را نیز عهده‌دار شدند. این همکاری حاصل تغییر دیدگاه‌های فقهی سیاسی علما بود که پیش از آن در طول تاریخ فقه شیعه بی‌سابقه می‌نمود. ملاخلیل قزوینی از علمای برجسته زمان شاه عباس دوم صفوی است که در طیف علمای اخباری می‌باشد. نگرش فقهی سیاسی او به نوعی متفاوت از علمای هم مسلک معاصر خویش می‌باشد زیرا او ضمن تحسین و تمجید شاه عباس دوم به‌عنوان پادشاه شیعه مذهب، درعین حال با یکی از مراسم مذهبی که نشانه مشروعیت حکومت است یعنی نماز جمعه مخالفت و در رساله نماز جمعه خویش دلایل فقهی و عقلی را برای این مخالفت توضیح می‌دهد. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و بر اساس منابع تاریخی و با استناد به آثار مکتوب ایشان به بررسی دیدگاه‌های او نسبت به دولت صفوی؛ شاه عباس دوم و برگزاری نماز جمعه پرداخته است.

واژگان کلیدی

صفویه، شیعه، ملاخلیل، مشروعیت حکومت، نماز جمعه.

hasan_raznahan@yahoo.com
por721@yahoo.com
r.khajehyar@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۶

*. دانشیار دانشگاه خوارزمی
**. دانشیار دانشگاه خوارزمی
***. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی و مدرس دروس معارف اسلامی
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۸

طرح مسئله

پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ و تعیین به نایب جانشین او در سقیفه، برخی یاران پیامبر ﷺ که نسبت به این اقدام اعتراض داشتند تحت عنوان شیعه شناخته شدند. آنها خلافت را حق علی ﷺ و فرزندان او می‌دانستند و چون این حق، پس از علی ﷺ در خاندانش ادامه نیافت، به عنوان معترض نسبت به خلافت، از همکاری و همراهی با خلفا خودداری کردند زیرا آنها را غاصب خلافت می‌دانستند. با شروع دوران غیبت امام دوازدهم، بحث همکاری یا عدم همکاری با حاکمیت به یکی از مباحث مهم در فقه شیعه تبدیل شد و بزرگان و علمای شیعه خطوط اصلی این مسئله را این‌گونه ترسیم کردند که در دوران غیبت، همه حکومت‌ها غاصب و همه حکام نیز جائز هستند و همکاری با آنها جایز نیست، به جز در مواردی خاص مانند وقتی که عدم همکاری فرد، خطرات جانی برای او داشته باشد یا همکاری موجب اجرای عدالت در بین مسلمین شود که در این صورت با اکراه و اضطراب مجاز می‌باشد. این عدم همکاری با خلافت - جز برخی مقاطع مانند: دوره آل بویه که گرایشات شیعی داشتند یا پس از سقوط خلافت عباسی در دوره ایلخانان که علامه حلی به همکاری با دربار الجایتو پرداخت و یا در دولت شیعی سرداران - عملکرد غالب شیعه تا زمان به قدرت رسیدن صفویان بود. با شروع حکومت صفویان، فصل جدیدی در مباحث فقهی شیعه گشوده شد، صفویان مدعی سیادت و تشیع بودند و شرایط تاریخی تغییر کرده بود، پس تکلیف علما در این شرایط چه بود؟ آیا صفویان را نیز باید در ردیف حکام غاصب شمرد؟ از سوی دیگر صفویان خواهان همکاری با علما بودند، بنابراین علمای شیعه نیز غالباً به همکاری با حکومت صفویان روی آوردند و برخی شعائر مذهبی که پیش از آن شیعه از اجرای آن خودداری می‌کرد - مانند نماز جمعه - به صورتی گسترده برگزار شد. علمای این دوره در بحث مشروعیت حکومت و برگزاری نماز جمعه اختلاف نظر داشتند. برای مثال محقق کرکی جزو اولین عالمانی بود که ضمن تأیید حکومت صفوی، برگزاری نماز جمعه را در عصر غیبت امام معصوم، واجب تخییری می‌دانست، درحالی که شهید ثانی رساله‌ای در اثبات وجوب عینی نماز جمعه نوشت. هم‌چنین عالمی مانند شیخ علی نقی کمره‌ای رساله‌ای در حرمت اقامه نماز جمعه در عصر غیبت نوشته است. لذا نگرش‌های فقهی - سیاسی متفاوتی وجود داشت. دیدگاه علما نسبت به حکومت صفوی، در ضمن آثار مکتوب ایشان و نیز فتوای نماز جمعه در رسالات صلوةالجمعه بیان شده است. برخی از این آثار، نسخ خطی است و تاکنون به زیور طبع آراسته نگردیده است.

رسول جعفریان تعدادی از رساله‌های نماز جمعه را تحت عنوان «دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه از روزگار صفوی» منتشر کرده است، علاوه بر آن همین نویسنده در کتاب دین و سیاست در دوره صفوی، در بخشی به کتاب‌شناسی رساله‌های نماز جمعه پرداخته است.

مقاله حاضر از دو اثر منتشر شده ملاخلیل قزوینی و رساله نماز جمعه او - که به صورت نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است - بهره‌برداری نموده است.

صفویان و علما

برقراری یک دولت شیعه توسط شاه اسماعیل - در سال ۹۰۷ ق - پس از سال‌ها فعالیت و تلاش صفویان محقق شد. او در مسجد جامع تبریز خطبه اثناعشر خواند و قصد داشت در صورت بروز هرگونه مخالفتی شمشیر کشیده و مخالفان را سرکوب نماید. اقدام شاه اسماعیل اگرچه به یک حکومت یکپارچه سیاسی شیعه در ایران عینیت بخشید، اما در زمینه مذهبی از همان ابتدا با کمبودهای زیادی مواجه بود. کمبود و عدم دسترسی به منابع مکتوب شیعه و کمبود علما و روحانیانی که مذهب تازه رسمیت یافته شیعه را در میان مردم ترویج و تبلیغ کنند. این کمبود نیروی انسانی در سرزمینی که پیش از آن اکثریت ساکنانش اهل سنت بودند، قطعاً مشکل‌حادثری بود. اما شاه اسماعیل اراده کرده بود تا همان‌گونه که حاکمیت سیاسی یکپارچه‌ای ایجاد کرد، از بعد مذهبی نیز یکپارچگی مذهبی را در ایران برقرار نماید.

اولین اقدام او در این زمینه، ایجاد مقامی به نام صدر بود که برای نظارت بر اشاعه تشیع و ریاست بر افراد طبقات روحانی تعیین گردید.^۱ به تدریج علمای شیعه از مناطق شیعه‌نشین شام، جبل عامل، عراق و بحرین به ایران فراخوانده شدند

۱. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲۹؛ برای اطلاع از وظایف صدر ر.ک: میرزا سمیعا، تذکره الملوك.

و حضور آنها به‌ویژه در دوران سلطنت شاه‌طهماسب بسیار گسترده بود.^۱ شاه‌طهماسب ضمن احترام به علما، حمایت‌های مالی زیادی از آنها نمود و در زمان او علما (به‌ویژه علمای جبل عامل) تبدیل به یک قشر قدرتمند و بانفوذ در دولت صفوی شدند، تا جایی که شاه مقام خود را منصوب از سوی فقیه برجسته‌ای که نایب امام زمان بود، می‌دانست.^۲

به نظر نمی‌رسد که فقهای دوران صفوی که در کل، تغییراتی اساسی در اندیشه و عقیده به امام عرضه داشته باشند، و تا آن مقدار که پیرامون امامت نوشته‌اند، مسئله اصلی آنان توجیه عقیده امامیه در امامت در برابر عقیده اهل سنت در خلافت بود، ولی از آنجا که نه امام و نه خلیفه، دیگر وجود خارجی نداشتند، نوشته‌های کلامی آنان کمتر در نظریات سیاسی اثر می‌گذاشت. از طرفی دیگر، گرایش به تلقی فقها به‌عنوان نایبان عام امام، قوی‌تر شد و به عبارات و بیانی روشن‌تر عرضه شد، و شاید این امر از جهتی به‌منزله واکنشی در برابر تمایل برخی از محافل به بالابردن موقعیت پادشاه بود. اینکه دقیقاً این رشد و توسعه چه هنگام آغاز شده، کاملاً روشن نیست. شاید به‌خوبی بتوان آغاز آن را در قبل از دوران صفویان یافت، و احتمالاً زمینه‌های آن توسط محمد بن مکی عاملی شامی، شهید اول، در کتاب *اللمعة الدمشقیة* که برای سرداران تحریر یافته، فراهم آمده باشد.^۳

موقعیت برجسته علما در دوران شاه‌عباس اول ادامه یافت اما شخصیت قدرتمند شاه‌عباس اول، مانع سلطه علما بر شاه بود و به گفته سیوری در زمان فرمانروای قدرتمندی چون عباس اول، مجتهدان حد خود را می‌شناختند.^۴ این دورانی است که صفویان در اوج قدرت بودند. سیاست‌های شاه‌عباس اول هرچند موجب شد که جانشین بلافصل او شخصیت شایسته و توانمندی نباشد اما چهارده سال بعد از مرگ او، شاه‌عباس دوم که پادشاه قدرتمندی بود و علاوه بر همنامی با جدش عباس اول، از بسیاری جهات نیز به وی شباهت داشت^۵، زمام امور را به‌دست گرفت.

دوران سلطنت شاه‌عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ ق)

شاه‌عباس دوم در سال ۱۰۵۲ ق و درحالی‌که هشت یا ده سال داشت به سلطنت رسید.^۶ زمانی که از تشکیل و استقرار دولت صفوی نزدیک به یک و نیم قرن می‌گذشت و از آن به‌عنوان آغاز نیمه دوم عمر حکومت صفوی نام برده می‌شود که در آن زمان دولت صفوی به اوج رونق خود رسید.^۷ دولت صفوی در زمان شاه عباس دوم نشانه‌ای از پختگی و نیز علائمی از انحطاط داشت.^۸ شرایط سیاسی و اقتصادی زمان او میراث جد اعلایش شاه‌عباس اول بود و در بسیاری موارد همان سیاست‌ها را ادامه داد.

نوجوانی او مانع اعمال قدرت شاهانه نشد، چنانکه وقتی چند تن از درباریان که از اقدامات ساروتقی - وزیر اعظم - ناراضی بودند، پس از هم‌دستی علیه وزیر او را به قتل رساندند، شاه از اقدام آنها خشمگین شده و دستور مجازات و قتل همگی آنها را صادر کرد.^۹ پس از آن «تکلیف تمام خلیفه سلطان را پاپوس وزارت اعظم فرمودند».^{۱۰} شاه‌عباس دوم در مقایسه با پیشینیان خود، در امر حکومت بسیار فعال بود، علی‌رغم اینکه در دامن حرم‌سرا برآمده و چیزی از مملکت‌داری یاد نگرفته بود، با این حال از خصایص چشمگیر سلطنت شاه‌عباس دوم، تحکیم و انسجام قدرت وی بود که با پی‌جویی سیاست تمرکز از راه افزایش تعداد ایالات وابسته به خالصجات حاصل شد.^{۱۱} تبدیل ولایات ممالک به

1. Abisaab, *Converting Persia*, p 32.

۲. افندی اصفهانی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ص ۴۶۰ - ۴۵۵.

۳. لمبتون، *دولت و حکومت در اسلام*، ص ۴۲۸.

۴. سیوری، *ایران عصر صفوی*، ص ۹۱.

۵. همان، ص ۲۲۹.

۶. مستوفی، *زبدة التواریخ*، ص ۱۱۱.

۷. مورگان، *ایران در قرون وسطی*، ص ۱۹۷.

۸. جمعی از نویسندگان، *تاریخ ایران دوره صفویه: دانشگاه کمبریج*، ص ۱۰۲.

۹. قزوینی، *فوائد الصفویه*، ص ۶۳.

۱۰. ملاکمال بن جلال، *زبدة التواریخ*، برگ ۲۴۴.

۱۱. جمعی از نویسندگان، *تاریخ ایران دوره صفویه: دانشگاه کمبریج*، ص ۱۰۸.

املاک خاصه به میزانی وسیع توسعه یافت و اجرا شد و در نتیجه تقریباً تمام کشور تحت اداره مستقیم مقام سلطنت درآمد، و موفق شد مرزهای امپراتوری را دست‌نخورده نگاه دارد و حتی شهر قندهار را - که در زمان شاه صفی از دست رفته بود - از تیموریان بازپس گیرد.^۱

از میان منابع اندک تاریخ‌نگاری دوره دوم حکومت صفوی، برخی از ویژگی‌های شخصیت شاه‌عباس دوم را می‌توان استخراج کرد. او در آغاز سلطنت، آموزش خواندن و نوشتن را شروع کرد: «به دارالسلطنه قزوین نزول اجلال نمودند و اراده خواندن و نوشتن فرموده، در چهارشنبه چهار ربیع‌الثانی شروع در تعلم فرمودند و میر مرتضی قمی^۲ به دولت معلمی سرفراز شد.»^۳ اقدامات اصلاحی او در جلوگیری از برخی مفاسد اخلاقی و اجتماعی قابل‌توجه است که موجبات دعای خیر برای دولت گردید: «شاه‌عباس دوم اولین حکمی که صادر کرد، تعطیلی شراب‌خانه‌ها بود. به دستور او تمام خم‌ها شکسته شد و حتی شرابی را که مخصوص دربار پادشاهی تهیه می‌کردند، متوقف نمود. تاریخ جلوس او را ظل معبود یافتند. او نقش‌نگین انگشتری خود را «کلب علی عباس ثانی» انتخاب کرد. مورخان زمانش نوشته‌اند که وقتی دستور منع شراب صادر شد، عده‌ای که شرب مدام می‌کردند، توبه کرده و توبه‌نامه‌ها نوشته و به نظر پادشاه رساندند و ترک منکرات نموده و به طاعات و عبادات روی آوردند.»^۴

شاه به عمران و آبادی علاقه داشت،^۵ کاخ چهل‌ستون و پل خواجه از بناهایی است که به دستور او ساخته شد.^۶ تعمیرات و بازسازی‌هایی نیز در حرم مشهد انجام شد.^۷ دو سیاح اروپایی که در آن زمان به ایران سفر کرده‌اند، سیمایی از شاه‌عباس دوم ارائه می‌کنند. کمپفر او را به زیرکی و دادگری یاد می‌کند^۸ و تاورنیه او را عادل و سخاوتمند می‌داند.^۹ او به نقاشی و شکار علاقه‌مند بود و با اینکه در ابتدای سلطنت دستور منع شراب را صادر کرد، ولی خودش بسیار شراب می‌نوشید که افراط در این امر نیز ظاهراً مرگ زودرس او را موجب شد.

همه ناظران اروپایی از تسامح و تساهلی صحبت کرده‌اند که در زمان شاه‌عباس دوم و در این دوره بر ایران حاکم بود.^{۱۰} باین‌حال او به مباحث دینی توجه داشت و احترام زیادی برای علما و فقها قائل بود، انتخاب خلیفه سلطان به‌عنوان وزیر اعظم که عالمی برجسته بود و نگارش چند اثر شیعه توسط علما که به دستور او صورت گرفت،^{۱۱} دال بر این روابط حسنه است. از میان علمای برجسته زمان او ملاخلیل قزوینی بود که موضوع این بررسی است.

محمد خلیل بن غازی قزوینی

محمد خلیل بن غازی قزوینی معروف به ملاخلیل^{۱۲} در سال ۱۰۰۱ هجری قمری در شهر قزوین متولد شد. شهری که در زمان شاه‌طهماسب و مدت کوتاهی از دوران شاه‌عباس اول، پایتخت صفویان بود. قزوین مرکز یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های علمی شیعه بود^{۱۳} و حضور اندیشمندان و علمای بزرگ در آن موجب ایجاد محیطی علمی و محلی برای تبادل افکار و اندیشه‌های دینی گردیده بود. مدرسه فلسفی قزوین که قدمت زیادی داشت، هنوز برقرار بود، به‌طوری‌که حکومت صفوی از

۱. سیوری، *ایران عصر صفوی*، ص ۲۳۱.

۲. نام وی در عباس نامه میر مرتضی اصفهانی آمده است.

۳. ملاکمال بن جلال، *زبدۃ التواریخ*، برگ ۲۳۹؛ وحید قزوینی، *عباس‌نامه*، ص ۲۵.

۴. ملاکمال بن جلال، *زبدۃ التواریخ*، برگ ۲۳۸؛ وحید قزوینی، ص ۷۱ و ۷۲؛ شاملو، *قصص الخاقانی*، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳.

۵. ملاکمال بن جلال، *زبدۃ التواریخ*، برگ ۲۴۱.

۶. سیوری، *ایران عصر صفوی*، ص ۲۳۱.

۷. ملاکمال بن جلال، *زبدۃ التواریخ*، برگ ۱۲۱ و ۱۲۳.

۸. کمپفر، *سفرنامه کمپفر*، ص ۳۹.

۹. تاورنیه، *سفرنامه*، ص ۵۰۷.

۱۰. جمعی از نویسندگان، *تاریخ ایران دوره صفویه: دانشگاه کمبریج*، ص ۱۱۶.

۱۱. قزوینی، *فوائد الصفویه*، ص ۱۸۵ و ۱۸۴.

۱۲. از او با عناوین دیگری چون ملاخلیلا و خلیلی قزوینی نیز نام برده شده است.

۱۳. صالحی شهیدی، *مدرسه فلسفی قزوین در عهد صفوی*، *مجله حوزه*، ص ۱۷۰.

رشد فلسفی در حوزه‌های قزوین نگران بود.^۱

ملاخلیل در محیط علمی قزوین رشد کرد و از محضر علمای برجسته عصر بهره‌مند شد. از جمله در آغاز کار از محضر شیخ بهایی و میرداماد استفاده کرد. همچنین در مشهد مقدس در درس ملاحسین یزدی شرکت داشت. او در این مرحله با خلیفه سلطان^۲ - وزیر شاه‌عباس دوم - همدرس بود. شاید همین سابقه آشنایی و همکلاسی موجب شد که در سن سی‌سالگی و در دوران وزارت خلیفه سلطان، به تولیت آستانه حضرت عبدالعظیم و نیز تدریس در آنجا نائل گردد. پس از آن به گفته افندی - به دنبال قصه طولانی - از تولیت و تدریس معزول شد.^۳ پس از آن به مکه مکرمه رفت و در مراجعت در قزوین ماندگار شد و با حاکمان تهران و قزوین حکایت‌هایی داشت.^۴ اما افندی در مورد آن قصه طولانی و حکایت‌هایی که با حاکمان تهران و قزوین داشت، توضیحی نمی‌دهد که چه بوده است.

حر عاملی که معاصر با او بوده از او با عناوین: علامه حکیم، متکلم، محقق مدقق، فقیه محدث ثقه و جامع للفضائل یاد می‌کند و تعدادی از آثار او را برمی‌شمارد. حر عاملی در سفر حج به مکه، ملاخلیل را ملاقات کرده که در آنجا مجاور بوده و مشغول تألیف حاشیه مجمع‌البیان بوده است.^۵ ملاخلیل تألیفات متعددی دارد^۶ که مشهورترین آن *الشافی فی شرح الکافی* به زبان عربی است. او پس از بازگشت از مکه در قزوین اقامت گزید و تا پایان عمر به امر تدریس و تألیف اشتغال داشت. آثار او در موضوعات مختلفی از جمله تفسیر، حدیث، کلام، فقه، اصول، نحو و منطق می‌باشد.

او در سال ۱۰۸۹ ق درگذشت و در محل مدرسه‌ای که تدریس می‌کرد به خاک سپرده شد و امروزه این محل به نام مدرسه ملاخلیل در قزوین شناخته می‌شود.^۷

زندگی ملاخلیل - که بخشی از آن مصادف با سلطنت شاه‌عباس دوم صفوی است - به لحاظ زمانی دورانی است که حدود یک و نیم قرن از تأسیس سلطنت صفوی می‌گذرد. در طی این مدت هرچند حکومت صفوی دوام و قوام لازم را از بعد سیاسی و مذهبی به‌دست آورده بود، اما برخی مباحثی که در ابتدای حکومت صفویان مطرح شده بود، همچنان از اهمیت و حساسیت مذهبی برخوردار بود و مواضع متفاوت علما نسبت به آنها به یک اجماع قطعی نرسیده بود. از جمله آنها بحث مشروعیت پادشاه شیعه و برگزاری نماز جمعه در عصر غیبت بود و اختلاف دیدگاه اصولی و اخباری در بین علما هنوز ادامه داشت.

شیعه همواره خلفا را غاصب حکومت می‌دانست و از همکاری با آنها امتناع داشت. بنابراین مشروعیت حکومت و چگونگی ارتباط با آن، از مهم‌ترین مسائلی است که شیعه در طی حیات خود با آن مواجه بوده است. از همین‌رو از قرن چهارم و پنجم هجری - توسط علما و بزرگان شیعه - چند رساله با عنوان *فی العمل مع السلطان* نوشته شد.^۸

در رساله‌ای که با همین عنوان و توسط شریف مرتضی نوشته شده، پذیرش منصب برای خدمت به یک حاکم غاصب - هرچند در اصل جایز نیست - در شرایطی خاص، ممکن است جایز و حتی - اگر آن منصب به شخص امکان نظارت بر اجرای عدالت را بدهد - واجب باشد.^۹ این دستورالعمل شیعه برای قرن‌ها اجرا شد. اما با به قدرت رسیدن صفویان، شرایط

۱. همان؛ صالحی شهیدی، طی یک بررسی به شرح احوال ۲۷ تن از مشهورترین بنیان‌گذاران مدرسه فلسفی قزوین در عصر صفوی پرداخته است.
 ۲. خلیفه سلطان، سید حسین (۱۰۶۴ - ۱۰۰۰ ق) معروف به سلطان العلما و خلیفه سلطان است. اصل او از سادات مرعشی امل بود، از محضر شیخ بهایی بهره برد و از او اجازه نقل روایت دریافت کرد، پدرش رفیع‌الدین محمد - وزیر شاه‌عباس صفوی - بود. او نیز نزدیک ۵ سال در امور کشورداری دخالت داشت. نزدیکی او به شاه‌عباس تا حدی بود که شاه‌عباس دختر خود را به عقد وی درآورد، در زمان شاه صفی دو سال و در زمان شاه‌عباس دوم هشت سال وزارت داشت، پس از آن از مقام وزارت معزول و مشغول به مسافرت و مطالعه کتب علمی گردید و کتاب‌ها و حواشی زیادی نوشت که برخی از آنها تا زمان حاضر در حوزه‌های علمیه شیعه مورد توجه است. (نقل از: *دائرة المعارف تشیع*، ج ۷، ص ۲۴۶)

۳. افندی اصفهانی، *ریاض العلما و حیاض الفضلاء*، ص ۳۹۲.

۴. همان، ص ۲۹۲.

۵. حر عاملی، *امل الامل*، ص ۱۱۲

۶. برای آگاهی از تألیفات ملاخلیل رجوع شود به: الذریعه، *شیخ آقابزرگ تهرانی*، ج ۱۱ و ۱۵؛ حر عاملی، *امل الامل*، ج ۲؛ افندی اصفهانی، *تعلیقہ امل الامل*؛ خوانساری، *روضات الجنات و دائرة المعارف تشیع*، ج ۷.

۷. مدرسه ملاخلیل در محله آخوند قزوینی قرار داشته، امروزه از مدرسه آثاری باقی نمانده، تنها اتاقی است که در زیر آن سرداب کوچکی وجود دارد. با آن که قبر ملاخلیل را در این محل می‌دانند اما در بازدید میدانی نگارنده از سرداب، آثار قبری مشاهده نشد.

۸. مادلونگ، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ص ۲۰۶.

۹. هالم، *تشیع*، ص ۱۱۱.

جدیدی پیش آمده بود. از یک سو دیگر حاکمیت خلافت عباسی وجود نداشت و از سوی دیگر صفویان خود را از نسل امام موسی کاظم علیه السلام می‌دانستند و رسماً حکومت شیعه را برقرار کرده بودند. بنابراین علمای شیعه - که به همکاری با صفویان روی آورده بودند - اکنون برای شرایط جدید بایستی تعاریف قبلی را بازتولید می‌کردند. به همین جهت برخی از آنان - همچون محقق کرکی - به همکاری نزدیک و صمیمانه با دولت صفوی پرداختند، درحالی‌که برخی دیگر همچنان بر مواضع سنتی گذشته تأکید داشتند و تفاوتی بین دولت‌های پیشین و صفویه ندیدند.

به گفته شاردن، در زمان شاه‌عباس دوم، علما دو نظریه درباره حکومت داشتند، یکی نظریه‌ای است که حق حکومت را در عصر غیبت تنها از آن مجتهدان و فقیهان می‌داند و تنها آنان را نایب و جانشین صاحب‌الزمان علیه السلام در این دوران می‌خواند، و نظریه دیگر که دستگاه سلطنت و حکومت شاه را مشروع و شاه را در غیبت امام، جانشین بر حق می‌خواند.^۱

دیدگاه ملاخلیل نسبت به دولت صفوی

دیدگاه ملاخلیل قزوینی در ارتباط با حکومت صفوی را بایستی از مقدمه کتاب مهم او یعنی *صافی* در شرح کافی به دست آورد. این کتاب ترجمه همان کتاب پیش‌گفته مهم او یعنی *الشافی* است. هنگامی که شاه‌عباس دوم در شعبان سال ۱۰۶۴ وارد قزوین می‌شود، دستور کتابت شرحی بر کتاب کافی کلینی و سپس شرح فارسی همان کتاب را می‌دهد. ملاخلیل شرح این واقعه را در ابتدای کتاب این‌گونه بیان می‌کند:

در دارالموحدین قزوین (شاه‌عباس دوم) نزول اجلال نمود و چون این بلده فاخره، مولد و مظهر آن لطف‌اله بود، انبساطی تمام در این مکان حاصل نموده، با وجود تلاوت قرآن و دعا و روزه و زیادتی گرمای قلب‌الاسد، هرروز به تجدید نظم و نسق عساکر منصوره پرداخت و در ماه رمضان المبارک، قصد ثواب افطار به روزه‌داران اهل اسلام و ترویج دین سپرده شده به دوازده امام نموده، به احضار علمایی که در پایه سریر اعلی حاضر بودند، فرمان داد تا مجلس اشرف اعلی به علمای نامدار و امرای ذوالاقتدار و اکابر هر دیار قرار گرفت و چنانچه عادت آفتاب عالم تاب آن است که ذره پنهان را ظاهر سازد، بعد از تحقیق احوال علما و کتب احادیث صحیحه دوازده امام، التفات به این بی‌مقدار کرده، شغل شرح کافی کلینی مسمی به شافی را معلوم ساخت. پس با المشافهه العلیه العالیه، فرمان واجب‌الاذعان شرف صدور یافت، به شرحی دیگر بر کافی به زبان فارسی عیان تا جمیع خلایق از عرب و عجم، طریق فهم احادیث - ائمه معصومین صلوات‌الله و سلامه علیهم اجمعین - را به سهولت دریابند و ثواب آن به روزگار فرخنده آثار اعلی حضرت، به پادشاه دین‌پناه و یکرنگان این خاندان ولایت‌نشان عاید گردد، سمعاً و طاعه گفت.^۲

ملاخلیل در اثر دیگر خود به نام *رساله نجفیه* نیز توضیح می‌دهد که ابتدا به دستور سلطان العلماء به شرح کافی پرداخته و در میانه این کتابت است که شاه‌عباس دوم دستور شرح فارسی بر کافی را می‌دهد که در اینجا نیز ملاخلیل اوصافی را برای شاه برمی‌شمارد:

بنده قبل از این به تکلیف نواب مرحوم میرور اعتمادالدوله العلیه العالیه، سلطان العلماء، خلیفه سلطان‌الحسینی الاصفهانی - علیه رضوان‌الله و شأبیب الغفران - مشغول شرح عربی کافی، مسمی به شافی شد و چون در اثنای شرح کتاب الحجه بود، مثال لازم‌الامتثال و فرمان لازم‌الاذعان پادشاه زمان، مروج مذهب حق فرقه ناجیه، دافع بدعت‌های فئه باغیه، ظل‌الله فی‌العالمین، عز صدور یافت با المشافهه العلیه العالیه که مشغول شود به شرح کافی به زبان فارسی تا طوایف عرب و عجم بهره برند، امتثالاً للامر الاعلی مشغول آن شد.^۳

شاه‌عباس دوم به نظریه سنتی سلطنت الهی و قداست صفویان پایبند بوده و در این خصوص نظریات فقهایی قدرت

۱. شاردن، *سفرنامه*، ص ۷۸۴.

۲. ملاخلیل قزوینی، *صافی در شرح کافی*، ج ۱، ص ۹۸ - ۹۶.

۳. ملاخلیل قزوینی، *رساله نجفیه*، ص ۱۶۲ - ۱۴۴. لازم به توضیح است که علمای نجف پس از مطالعه شرح کافی ملاخلیل، درباره برخی مطالب آن سؤالاتی را تنظیم نموده و برای ملاخلیل فرستادند و او در پاسخ، آنها این رساله را نوشته و به نجف فرستاد.

معرفی را تا زمان بازگشت امام مهدی علیه السلام، حق شاه صفوی ندانسته بلکه از آن مجتهد زمانه می دانستند، چون و چرا می کرد.^۱ به نظر می رسد که در این باب بحثی با ملاخلیل نداشت، زیرا اوصاف و عناوینی که ملاخلیل برای شاه عباس دوم به کار می برد - مانند نور حدقه شیعیان، غلام با اخلاص صاحب الزمان علیه السلام و غیره - حاکی از آن است که او نه تنها احترام فوق العاده‌ای برای شاه قائل بود، بلکه او را به عنوان یک پادشاه شیعه به رسمیت می شناخت و همکاری با حکومت صفوی از دید او اشکالی نداشت. عین توصیفات او چنین است:

در شعبان هزار و شصت و چهار هجری به فیروزی و اقبال رایات جاه و جلال اعلی حضرت پادشاه زمان، نور حدقه شیعیان، نور حدیقه اهل ایمان، غلام با اخلاص صاحب الزمان علیه السلام برگزیده خاندان مصطفی، شهسوار اولاد مرتضی، آنکه به جلال مهابت در جمیع ممالک محروسه عدل گسترده و به کمال عدالت در میان قوی و ضعیف، رعیت پرورد، ابوالغازی السلطان محمد الملقب به شاه عباس ثانی الحسینی الموسوی الصفوی خلدالله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و علاه و احسانه.^۲

تجلیل و تأییدی که ملاخلیل نسبت به شاه عباس دوم اظهار می دارد به این اوصاف ختم نمی شود. او حتی دو حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل می کند و مصداق این احادیث را شاه عباس دوم می داند:

چون اوصاف و شمایل اعلی حضرت پادشاه اسلام را موافق دو حدیث که مذکور می شود دید، به عرض رسانید که شیخ ابوجعفر طوسی (که مصنف کتاب تهذیب الاحکام و کتاب استبصار است) کتابی در احادیث غیبت صاحب الزمان - علیه و آله السلام - روایت کرده، موافق این تأیید دین مبین که واقع شد و امید آن است که روزبه روز در تزیید باشد. یکی آنکه گفته ... منقول است از پیغمبر صلی الله علیه و آله اینکه او گفت که ظاهر می شود در قزوین مردی که نامش موافق نام پیغمبری باشد، می شتابند مردمان به سوی طاعتش، خواه مردمان مشرک و خواه مؤمن، پر می کنند آن مرد کوهها را از ترس، یعنی به کمال مهابت و شوکت خواهد رسید.^۳

ملاخلیل حدیث دوم را با اندک تفاوتی با حدیث اول این گونه می آورد:

منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله اینکه او گفت که: «بیرون می آید مردی از دیلم که پر می کند آن مرد، کوهها و صحراهای هموار و ناهموار را از ترس و هیبت و می شتابند مردمان به سوی طاعتش، خواه مردمان نیکوکار و خواه بدکار و مدد می کند دین مرا».^۴

ملاخلیل شاید برای تأکید بر این مطلب که مصداق این حدیث، شاه عباس دوم است در ادامه به توضیح در مورد لغت دیلم می پردازد:

و چون لفظ دیلم مشترک است میان محلتی از محلات قزوین که دولتخانه مبارکه در آنجا واقع است و الحال به دیلمه کوچه مشهور است و میان طایفه یا موضعی که قزوین سرحد آن است، می تواند بود که این دو حدیث، بیان یک واقعه باشد و امید است که آن مددکار، این پادشاه دین پناه باشد انشاء الله تعالی.^۵

ملاخلیل پس از بیان این احادیث، ظاهراً به عرض شاه عباس دوم می رساند از وقتی که ایرانیان مسلمان شده اند، چنین

۱. جمعی از نویسندگان، تاریخ ایران دوره صفویه: دانشگاه کمبریج، ص ۱۱۴.

۲. ملاخلیل قزوینی، صافی در شرح کافی، ص ۹۸ - ۹۶.

۳. ملاخلیل قزوینی، صافی در شرح کافی، ص ۹۶ تا ۹۸.

۴. همان؛ در برخی منابع تاریخی دوره صفوی مانند تکمله الاخبار و خلاصه التواریخ این حدیث و احادیث مشابه دیگر برای سایر پادشاهان صفوی نیز به کار برده شده است به نظر می رسد شارحان این گونه احادیث، هریک پادشاه زمان خود را مصداق عینی این احادیث قلمداد کرده اند. جعفریان در مقاله نسبتاً مفصلی به بررسی این نوع نظرات و دیدگاهها پرداخته است. (نک: جعفریان، «نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب الزمان علیه السلام»، مجله پیام باستان، بهار ۱۳۹۰، دوره دوم، سال سوم، شماره ۱۱، ص ۷۳۵ تا ۷۸۰ همچنین نک: صفت گل، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، ص ۵۱۵ - ۵۰۳)

۵. ملاخلیل قزوینی، صافی در شرح کافی، ص ۹۸ - ۹۶.

مصدقی (یعنی شاه‌عباس دوم) برای این حدیث وجود نداشته است. «و به عرض رسانید که: تا عجم به شرف اسلام مشرف شده‌اند در میان ایشان این قسم تأییدی واقع نشده است»^۱.

ملاخلیل از جهت مشرب فکری در طیف علمای اخباری است که پس از قرن‌ها در دوران صفوی دوباره احیا گردیده بود. دو جریان فکری اصولی و اخباری - که به نظر برخی، ریشه‌های پیدایش آن به قرون اولیه اسلام برمی‌گردد - در دوره صفویه دوباره احیا شد. تفاوت این دو جریان در زمینه‌های مختلفی بود که برخی نویسندگان به بررسی و بیان تفاوت نظرات آنها پرداخته‌اند.^۲ از جمله اخباریان و اصولیان درباره مشروعیت حکومت در دوران غیبت امام غایب و اقتدار نخبگان فقها، اختلاف نظر داشتند.^۳

اخباریان همه حکومت‌ها را در غیاب امام، نامشروع می‌دانستند. به این ترتیب آنان نیرویی بالقوه مخالف برای صفویان بودند. آنان همچنین علما را طی دوران غیبت، نماینده امام نمی‌دانستند. در غیبت امام، شیعیان، متون حدیثی (اخبار) را در اختیار دارند و هیچ کس حق تفسیر این متون را ندارد و در عین حال هیچ کس امتیاز ویژه‌ای در درک قانون خدا ندارد. اخباریان گرچه منتقدان بالقوه صفویان بودند، در عین حال اقتدار مَدَرسِی داشتند.^۴ در عین حال اخباریان عقیده متمایزی درباره اقتدار مذهبی علما و مشروعیت حکومت‌ها در دوران غیبت امام نداشتند، با وجود این آنان عقیده‌ای مشخص درباره مشروعیت اجتهاد داشتند. بنابراین آنان اقتدار علما را نه بر اساس اجتهاد - چنانچه اصولیان معتقد بودند - بلکه بر این اساس تصدیق می‌کردند که آنان کسانی بودند که می‌توانستند متون حدیثی را بخوانند و درک کنند (اما حق تفسیر آن را نداشتند).^۵

ملاخلیل قزوینی جزو علمای اخباری بود^۶ و به گفته افندی جزو اخباری‌هایی بود که به‌طور کلی منکر اجتهاد بوده و در انکار آن و در نفی اجتهاد می‌کوشیده و افراط می‌کرده است و نیز در زمره منکران تصوف و حکمت بوده است. او نظرهای منحصر به فردی در مسائل اصولی و فروعی داشته است.^۷

ملاخلیل پس از بازگشت از مکه، در قزوین کرسی تدریس و ریاست اخباریه را به خود اختصاص داد. وی یک اخباری تندرو و از بنیان‌گذاران مکتب بود، مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام در عصر او در قزوین به دو شاخه رقیب و متنازع تقسیم و قزوین نیز عملاً به دو قسمت شرقی و غربی منقسم شد. قسمت شرقی قزوین مکتب اهل اجتهاد و قسمت غربی محل اخباریه بود. فتنه‌های بسیاری بین این دو طبقه درمی‌گرفت و خون بی‌گناهان بسیاری بر زمین ریخت. خصومت و دشمنی آنان به‌طوری بود که اخباریه مؤلفات اصولیین را با دستمال حمل می‌کردند تا دست آنان با جلد خشک کتاب تماس نداشته و نجس نگردد.^۸

با این حال صالحی شهیدی اضافه می‌کند که اکثر شاگردان وی جزو پیروان مکتب اصولی و مدرسه اجتهاد و اهل عقل بودند و بین شاگردان او اخباری متعصبی مشاهده نمی‌گردد.^۹ در یک مورد نیز اظهار شده که ملاخلیل برای مدارا با حکومت، تظاهر به اخباری‌گری می‌کرده است که مصحح کتاب صافی در این خصوص پاسخ می‌دهد که ملاخلیل با اجتهاد و اصول مخالف بود و در موارد متعددی به‌خصوص در صافی و شافی به آن تصریح کرده و برای اثبات نظر خود به‌ظاهر برخی از احادیث متمسک شده و در برخی موارد نیز به تأویل احادیث پرداخته است.^{۱۰}

۱. همان.

۲. رعدی، اخباریان و نقش آنان در تاریخ شیعه، ص ۱۰۷.

۳. خوانساری، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ج ۱، ص ۱۳۰ - ۱۲۷؛ همچنین برای اطلاع بیشتر نک: ذکاوتی قرا گوزلو، «سیر اندیشه اخباری در مذهب تشیع»، *مجله پژوهش، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰*، ش ۶ ص ۴۲ - ۲۴.

۴. گلیو، *پژوهش‌های جدید غربیان درباره تاریخ مذهبی ایران عصر صفوی*، ص ۲۰.

۵. همان.

۶. همان.

۷. اغلب کتب رجال او را از علمای اخباری شمرده‌اند، چنانچه در جای‌جای کتاب صافی و سایر آثارش به‌صراحت این عقیده را اظهار می‌دارد. (درایتی، *مقدمه کتاب صافی*، ص ۱۷)

۸. افندی اصفهانی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ج ۲، ص ۲۹۳.

۹. صالحی شهیدی، *دائرةالمعارف تشیع*، ج ۷، ص ۲۴۷.

۱۰. همان.

۱۱. درایتی، *مقدمه کتاب صافی*، ص ۱۸.

ارزش و اعتباری که ملاخلیل برای اخبار و روایات قائل بود تا آنجا پیش رفت که می‌گفت آنچه از اخبار در کتاب *کافی* آمده تماماً صحیح است و عمل به آن واجب می‌باشد و هر آنچه لفظ «روی» آمده، بدون واسطه سخن حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام است.^۱

طرح نماز جمعه در دوران صفوی ظاهراً از زمان شاه اسماعیل آغاز شد، در این دوران شیعیان به دلیل عدم اقامه نماز جمعه، مورد انتقاد علمای سنی عثمانی قرار گرفتند^۲ و با توجهی که محقق کرکی و برخی علما به این امر کردند، موجب شد تا زمینه اقامه آن در ایران فراهم گردد. در دوران سلطنت شاه طهماسب با وجود اختلافی که علمای ملت در شروط آن داشتند،^۳ نماز جمعه برگزار می‌شد. برپایی نماز آدینه می‌توانست در مشروع نشان دادن دولت صفوی مؤثر باشد و بسیاری از فقیهان عاملی کوشیدند تا در بحث و عمل، ضرورت انجام آن را توجیه و تفسیر کنند.^۴ اما یکی از مباحث مهم نماز جمعه در میان علما، بحث بر سر وجوب عینی، وجوب تخییری یا حرمت نماز جمعه در عصر غیبت بود. این اختلاف نظر میان علما در مورد نماز جمعه در طیف‌بندی علمای اصولی و اخباری نیز مشخص بود. در میان اصولیان گرایش به وجوب تخییری نماز جمعه شایع بود ولی قائلین به حرمت آن نیز در بین آنها وجود داشتند^۵ و به جز افراد معدودی، نوع کسانی که به وجوب عینی آن قائل‌اند از اخباری‌ها شناخته می‌شوند.^۶

ملاخلیل و رساله نماز جمعه

ملاخلیل با اینکه مسلک اخباری داشت ولی قائل به حرمت نماز جمعه بود و رساله‌ای در این موضوع نوشت. این رساله ابتدا قسمتی از کتاب صافی بود ولی به دلیل اهمیت بحث نماز جمعه - که در آن دوران هنوز گفتگو بر سر آن زیاد بود و به گفته ملاخلیل «در آن قیل و قال مردمان بسیار شده بود» - مناسب دید که آن را به صورت رساله جداگانه‌ای درآورد.^۷ نسخه‌های متعددی از رساله نماز جمعه ملاخلیل شناسایی شده که در ادامه به بررسی مختصری از آن بر اساس نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی پرداخته می‌شود.

ملاخلیل رساله را با درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز کرده و سپس صفاتی چون جهان مطاع، خورشید شعاع و ناهید ارتفاع برای شاه به کار می‌برد، او شاه را برگزیده دودمان ولایت‌نشان - که اشاره به سیادت صفویان است - می‌داند و تداوم دولتش را از درگاه خداوند درخواست می‌کند. او خود را با جمله داعی دولت قاهره معرفی می‌کند که دستور شاه را مبنی بر نوشتن شرحی بر کتاب *کافی* دریافت کرده و وقتی به مبحث نماز جمعه - که در آن زمان گفتگو بر سر آن زیاد بود - رسیده، مناسب دیده است که امتیاز ویژه‌ای برای آن قائل گردد و دلایل عقلی و نقلی را که بر صحت جمعه تامه و فساد جمعه مقصوره است، بیان نماید. و این مبحث را به صورت رساله جداگانه‌ای درآورد تا مورد استفاده باشد.^۸

ملاخلیل بحث خود را با استناد به سخن جمعی از ثقات قدمای علمای شیعه امامیه - که به زمان ائمه معصومین علیهم السلام نزدیک بوده‌اند و بر احوال اصحاب ائمه علیهم السلام اطلاع داشته‌اند - نقل اجماع شیعه امامیه کرده و در خصوص نماز جمعه آغاز می‌کند: «در زمان عدم حصول ضرورت و حاجت به تقیه، شرط است در نماز جمعه دو رکعتی مقارن خطبتین در حضر که فرض است بر سائر خلایق حضور نزد آن»^۹ و اضافه می‌کند که پیشوای نماز یا باید امام معصوم باشد یا فرد مورد اعتمادی که امام به این منظور تعیین می‌کند. در ادامه به شرایط دوران غیبت می‌پردازد که در دوران غیبت و هنگامی که نیاز به تقیه

۱. خوانساری اصفهانی، *روضات الجنات*، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲. جعفریان، *دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه از روزگار صفوی*، ص ۲۷.

۳. اسکندر بیگ‌منشی، *عالم آرای عباسی*، ج ۲، ص ۲۴۷.

۴. فرهانی منفرد، *مهاجرت علمای شیعه از جیل عامل به ایران*، ص ۱۲۱.

۵. جعفریان، *دین و سیاست در دوره صفوی*، ص ۱۲۶.

۶. همان.

۷. ملاخلیل قزوینی، *رساله نماز جمعه*، برگ ۲ الف.

۸. همان.

۹. همان، برگ ۲ ب.

نیست، نماز جمعه دو رکعت به همراه دو خطبه ناقص و باطل است و نماز جمعه صحیح در حضر، منحصر است در چهار رکعت و اضافه می‌کند که در تمام اعصار اجماع مخالف و موافق بر آن است که پیشوای نماز یا خلیفه است یا مأمور مخصوص که او تعیین می‌کند و فردی عادی مقبول نیست.^۱

ملاخلیل پس از بیان این مقدمه، به بحث و بررسی موضوع با استناد به سخن شیخ ابوجعفر طوسی و محمد بن ادريس و همچنین آیات و احادیث مختلف در این زمینه می‌پردازد.

از نکات قابل توجه در دیدگاه ملاخلیل در خصوص نماز جمعه، نگرانی او از ایجاد ناآرامی و مفسده در برگزاری نماز جمعه هنگام اجتماع مردم است. او پس از ذکر آیاتی از سوره بقره می‌گوید: «الله تعالی به خطاب عام راهنمایی کرده مؤمنان را و احتیاط فرمود ایشان را در احتراز از مفسده».

او سپس در توضیح اینکه چگونه ممکن است این مفسده به وجود آید می‌نویسد: خداوند خطاب به مردم فرموده که در بین شما ممکن است گفتار فردی مورد پسند و قبول شما واقع شود و آن فرد حتی خداوند را شاهد گیرد که نیت و گفته او از روی خیرخواهی برای مردم و مطابق دستور پیامبر و خلفای اوست ولی در حقیقت او گمراه است و حتی اگر از طرف علما، سخن حق و دلایل آن را بشنود، قبول نمی‌کند و چنین فردی اگر عهده‌دار کاری شود و مردم اطراف او جمع شوند، او در زمین فساد می‌کند و به تاراج اموال و خراب کردن زراعات و بیوه کردن زنان و یتیم کردن کودکان می‌پردازد و خداوند فساد را دوست ندارد. به علاوه نماز جمعه که یک تکلیف الهی است، بازیچه نیست بلکه برای آن است که اگر مکلفان اطاعت کنند، ثواب آن را دریابند و اگر نافرمانی کنند به جزای آن گرفتار شوند. پس خداوند مردم را به انجام تکلیفی که باعث فساد شود، دستور نمی‌دهد. او سپس نتیجه می‌گیرد که اگر متولی نماز جمعه در هر هفته تغییر کند و پادشاه یا منصوب از سوی او نباشد، این امر موجب فساد در مملکت می‌شود.^۲

ملاخلیل همچنان با آوردن آیاتی دیگر از قرآن بر پرهیز از اختلاف تأکید می‌کند و به نظر می‌رسد بخشی از این اختلاف بر سر شخص امام جمعه بوده که ظاهراً در مناطقی از سوی دولت تعیین نمی‌شده و افرادی ادعای پیشوایی نماز را داشتند: «و از جمله آن آیات است بینات که در آنها صریح شده نهی از اختلاف و خودرایی و اینکه فتنه و اختلاف، اشد از قتل است».

ملاخلیل در ادامه مجدداً تأکید می‌کند که اگر پیشوای نماز جمعه نه امام مفترض الطاعه باشد و نه مأمور از جانب او، در آن صورت از هر گوشه‌ای کسی برمی‌خیزد و ادعای اجتهاد می‌کند و خود را عادل‌ترین و فقیه‌ترین و صادق‌ترین و باتقواترین فرد مملکت دانسته و ادعا می‌کند که بر مردم واجب است که در نماز جمعه من حاضر شوند و گرنه نماز و زکات و روزه و حج و سایر عبادات ایشان باطل است و سپس در تأیید نظر خویش اضافه می‌کند که همان‌گونه که امروز مشاهده می‌شود که در برخی مناطق، هم‌زمان چند نماز جمعه خوانده می‌شود که هر گروه دیگری را خطاکار خوانده و حکم به بطلان نماز یکدیگر می‌دهند.^۳

به نظر می‌رسد عدم تعیین فرد مشخصی برای امامت نماز جمعه از سوی حکومت در برخی مناطق، عامل مهمی در ایجاد اختلاف بین مردم و درگیری بین آنها می‌شده و نظم و امنیت اجتماعی را بر هم می‌ریخته است. زیرا همین نگرانی از سوی یکی از روحانیون برجسته هم‌زمان با ملاخلیل نیز اظهار شده است. محقق سبزواری (۱۰۹۰ - ۱۰۱۷ ق) که در همین دوران می‌زیست و جزو موافقان برگزاری نماز جمعه بود و حتی آن را واجب عینی می‌دانست، ضمن گالایه‌مندی از علمایی که در وجوب نماز جمعه کوتاهی می‌کنند، به این مطلب اشاره دارد: «در این زمان‌ها بسیاری از علمای عصر - اصلحهم الله - بنا بر غرض‌های نفسانی در وجوب نماز جمعه، مضایقه دارند و بعضی حکم به حرمت می‌کنند و در این باب متمسک به شبهه‌های ضعیفه سست‌تر از خانه عنکبوت می‌شوند».^۴

او اضافه می‌کند اکثر مردم عوام هستند، یا نزدیک به عوام و در اثر شبهه افکنی مغرضان، مردم مغرور می‌شوند و

۱. همان.

۲. همان، برگ ۴ الف.

۳. همان، برگ ۵ الف.

۴. محقق سبزواری، *روضه الانوار عباسی*، ص ۱۳۹.

عده‌ای بر ظاهر ایشان اعتماد می‌کنند و می‌گویند این‌ها افرادی با دیانت و تقوا هستند و ما از آنها پیروی می‌کنیم، درحالی‌که مردم از حقیقت بی‌خبرند و دانش لازم برای بررسی این امور را ندارند. «به این تقریب، هرج و مرج عظیم در این امر رو داده و جماعتی دیگر که اهلیت امامت نماز جمعه ندارند، امامت جمعه کنند» سبزواری ادامه می‌دهد که این امر به اینجا خاتمه نیافته و موجب می‌گردد آن افرادی که شایستگی کافی دارند و اطاعت از آنها لازم است مورد بی‌توجهی قرار گرفته و به فسق و نادانی متهم می‌شوند و این امر باعث بروز اختلاف شدید در میان مردم می‌گردد. احتمالاً این اختلاف سال‌ها ادامه داشته و اولیای امور در راستای حل و فصل آن اقدامی نمی‌کردند. محقق سبزواری در ادامه دعا می‌کند که خداوند پادشاه را برای رسیدگی بیشتر به این امور یاری کند و «نواب اشرف اقدس اعلی را توفیق آن بدهد که متوجه همه امور شده، نظم و نسق شریعت را به درجه اعلی برساند»^۱ و موجب تمایز حق از باطل گردد. مورد دیگری که در ارتباط با اختلاف بین مردم حائز اهمیت است، میزان فواصل مکانی برگزاری نماز جمعه و دو رکعت خواندن آن است. ملاخلیل در این زمینه می‌گوید:

به حکم احادیث بسیار، این را که اگر در یکجا نماز جمعه دو رکعتی در حضر صحیح واقع می‌شده باشد، فرض می‌شود بر خلایق چهار فرسخ در چهار فرسخ حضور نزد آن و این ضد حقیقت جمعه است... و این رسوایی عظیم است در اسلام... از آن جمله احادیثی است که دلالت می‌کند بر اینکه نماز جمعه دورکعتی در حضر در زمان عدم استقلال امام مفترض الطاعه نماز متجاوزان از حد خود با دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام است.^۲

ملاخلیل در ادامه با آوردن احادیث، ناقص خواندن نماز جمعه و معلوم نبودن امام جماعت را مخالف با سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌داند: «گزاردن نماز جمعه ناقص و کم کردن دو رکعت از فریضه در حضر به سبب خطبه شخصی که معلوم نیست که قصد او چیست و او منصوب از جانب کیست، جرأت است بر الله تعالی و رسولش و ائمه هدی صلوات الله علیهم».^۳

ملاخلیل در طی رساله نماز جمعه با استفاده از آیات و روایات متعدد و وجوه مختلف فقهی، مسئله را مورد بررسی قرار داده و مواضع سختی را علیه قائلان به برگزاری نماز جمعه در عصر غیبت دارد.

البته مخالفان دیدگاه‌های او نیز رسالاتی در پاسخ می‌نوشتند، از جمله ملامحمد طاهر قمی (متوفی ۱۰۹۸ ق) که از علمای اخباری و امام جمعه رسمی قم بود. وی دو رساله درباره نماز جمعه دارد که یکی از آنها را با عنوان جاء الحق در رد بر نظر ملاخلیل نگاشته است.^۴

به نظر می‌رسد این دو عالم - یعنی ملاخلیل قزوینی و محمد طاهر قمی - با اینکه هر دو اخباری مسلک بودند، علاوه بر اختلاف در مبحث نماز جمعه اختلافات شدیدتری نیز داشتند و حتی آشکارا آن را در حضور جمع نیز نشان می‌دادند، از جمله ملاخلیل در یک سخنرانی اظهار داشت:

در شب معراج، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به وضع شهر قم و محل آن توجه کرد، در آن هنگام دید مردمی موج‌زنان در آن شهرستان در حرکت‌اند و مردی که کلاه سرخ‌فامی در سر داشت، بر منبر نشسته و مردم را از راه منحرف می‌سازد، حقیقت آنچه را مشاهده کرده بود از جبرئیل پرسید، به عرض رسانید که محل مزبور متعلق به شیعیان شما و جایگاه مردمی است که خاندان شما را از دل‌وجان دوست می‌دارند و اینک شیطان بدین شکل درآمد و می‌خواهد مردم را از حقیقت، منحرف سازد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متغیر شده فرمود: «قم یا ملعون! به همین مناسبت محل مزبور قم نامیده شد».

ملاخلیل در پایان سخن خود چنین نتیجه گرفت: اکنون همان شیطان در آن بقعه منوره بر فراز منبر قرار گرفته و مردم را از راه راست منحرف می‌سازد. ملاخلیل از این نتیجه نظرش ملامحمد طاهر بود. یکی از حاضران اظهار داشت: «هرگاه» نامبرده تا این درجه گمراه و مردم را به گمراهی و ضلالت دعوت می‌کند، چرا شما او را از این مقام رفیع مانع نمی‌شوید و

۱. همان.

۲. ملاخلیل، رساله نماز جمعه، برگ ۵ الف.

۳. همان، برگ ۱۴ ب.

۴. جعفریان، دوازده رساله فقهی، ص ۶۱۷.

مردم را از اطراف او پراکنده نمی‌سازید؟ پاسخ داد: او چگونه از گفتار من منزجر می‌شود و از آن مقام فرود می‌آید، بآنکه از امر رسول خدا ﷺ که فرمود قم، متأثر نشده و همچنان بر فراز منبر جای گرفته»^۱.

این داستان حاکی از اختلافات عمیق بین ملاخلیل و محمد طاهر است که البته صرفاً نشان اختلاف دیدگاه فقهی نیست، بلکه به نظر می‌رسد روابط دوستانه بین آنها وجود نداشته است.

افندی اصفهانی در مورد رساله نماز جمعه ملاخلیل و ردیه‌ای که بر آن نوشته شد، می‌گوید: ملاخلیل مطالب این رساله را ابتدا در شرح فارسی خود بر کافی آورده بود و بعد به صورت رساله مستقلی درآورد و ملامحمد طاهر قمی در رد آن رساله‌ای تألیف نمود، پس از آن ملاخلیل رساله دیگری باز به فارسی نوشت و در آن باز به انکار خود اصرار نمود ولی بعداً رساله سومی در این موضوع نوشته و در آن میانه‌روی در پیش گرفته است.^۲

آن گونه که افندی اصفهانی می‌گوید، اگر ملاخلیل در رساله سوم میانه‌روی در پیش گرفته و از مخالفت شدید با برگزاری نماز جمعه دست برداشته است، با در نظر گرفتن این امر که عالم برجسته دیگر این سال‌ها یعنی ملامحسن فیض تلاش کرد تا نشان دهد که روحانیون در وجوب نماز جمعه به اجماع رسیده‌اند،^۳ بنابراین به نظر می‌رسد که علمای اصولی که عمدتاً موافق با برگزاری نماز جمعه بودند،^۴ کفه سنگین‌تری یافته بودند. همچنین از آنجا که نماز جمعه مهر تأییدی بر حکومت و حاکم وقت بود، بنابراین نشان از افزایش اقتدار شاه‌عباس دوم نیز داشت.

نتیجه

حکومت صفویان زمینه مناسبی را برای رشد فقه شیعه فراهم کرد، علما از سویی با تصدی مقامات مذهبی به صفویان یاری رساندند و از سویی دیگر با نگارش متون مذهبی به غنای علمی آثار پیشین افزودند.

طیف‌بندی علما به اصولی و اخباری - که پیش‌تر وجود داشت - در دوره صفوی دوباره احیا شد و اختلاف دیدگاه‌های این دو گروه - که نسبت به استنباط فقهی یکدیگر اشکال وارد می‌ساختند - موجب تشدید مباحث و مواضع متفاوت نسبت به موضوعات مطرح در عصر صفوی گردید. بحث مشروعیت حکومت صفویان و برگزاری نماز جمعه دو موضوعی بود که از اوایل تشکیل دولت صفوی آغاز شد و تا پایان این حکومت ادامه داشت.

ملاخلیل قزوینی که از علمای برجسته دوره میانی حکومت صفوی است و آثار مختلفی از خود به جای گذاشته است، به‌عنوان یک عالم اخباری‌مسلک، روابط حسنه‌ای با شاه‌عباس دوم داشت و با عناوین متعددی شاه را می‌ستود و برای او دعا و ثنای بسیار می‌گفت و حکومت صفوی را تأیید می‌نمود. اما در بحث نماز جمعه - که یکی از جلوه‌های مشروعیت حکومت به‌شمار می‌رفت - به مخالفت با برگزاری آن پرداخت و این مخالفت هرچند به دلایلی که در رساله نماز جمعه بیان کرد، به خاطر نگرانی‌های او از بی‌نظمی و آشفتگی در امر حکومت بود اما از این نظرگاه هم حائز اهمیت است که او استنباط فقهی خود در خصوص نماز جمعه را مستقل از تأیید حکومت صفوی ارائه کرد.

نزدیکی او به شاه‌عباس دوم و تأیید شاه و دولت صفوی، به معنی تأیید همه اقدامات حکومت نبود، باینکه برگزاری نماز جمعه نمادی از مشروعیت حکومت بود اما ملاخلیل به‌دلیل آنکه ادله فقهی را موافق این امر نیافت، برگزاری آن را حرام می‌دانست.

منابع و مأخذ

۱. اسکندر بیگ‌منشی، *عالم آرای عباسی*، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
 ۲. افندی اصفهانی، عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
 ۳. تاورنیه، ژان بابتیست، *سفرنامه*، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، سنایی، ۱۳۶۹.
 ۴. تهرانی، شیخ آقابرگ، *الدریعه الی تصانیف الشیعه*، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۵۷.
-
۱. خوانساری اصفهانی، *روضات الجنات*، ج ۴، ص ۲۶۳.
 ۲. افندی، *ریاض العلماء*، ج ۲، ص ۲۶۶.
 3. Abisaab, *Converting Persia*, p 173.
 ۴. جعفریان، *دین و سیاست در دوره صفوی*، ص ۱۵۷.

۵. جعفریان، رسول، «نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب‌الزمان (عج)»، *مجله پیام باستان*، دوره دوم، سال سوم، ش ۱۱، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، بهار ۱۳۹۰، ص ۷۸۰-۷۳۵.
 ۶. جعفریان، رسول، *دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه از روزگار صفوی*، قم، انصاریان، ۱۳۸۱.
 ۷. جعفریان، رسول، *دین و سیاست در دوره صفوی*، قم، انصاریان، ۱۳۷۰.
 ۸. جمعی از نویسندگان، *تاریخ ایران دوره صفویه: دانشگاه کمبریج*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۹۳.
 ۹. حر عاملی، محمد بن الحسن، *امل الامل*، تحقیق السید احمد الحسنی، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۳۹۳.
 ۱۰. خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۵.
 ۱۱. *دائرةالمعارف تشیع*، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۸.
 ۱۲. ذکاوتی قراگوزلو، علی‌رضا، «سیر اندیشه اخباری در مذهب تشیع»، *مجله پژوهش*، شماره ۶، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰، ص ۴۲-۲۴.
 ۱۳. رعدی، علی، «اخباریان و نقش آنان در تاریخ شیعه»، *فصلنامه اندیشه نوین دینی*، قم، دانشگاه معارف اسلامی، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۳۱-۱۰۷.
 ۱۴. سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۸۷.
 ۱۵. شاردن، ژان، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۲.
 ۱۶. صالحی شهیدی، عبدالحسین، «مدرسه فلسفی قزوین در عهد صفوی»، *مجله حوزه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مهر و آبان ۱۳۷۲.
 ۱۷. صالحی شهیدی، عبدالحسین، *دائرةالمعارف تشیع*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
 ۱۸. صفت‌گل، منصور، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران، رسا، ۱۳۸۹.
 ۱۹. فرهانی منفرد، مهدی، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۵.
 ۲۰. قزوینی، ابوالحسن، *فوائد الصفویه*، به کوشش مریم میر احمدی، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
 ۲۱. کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.
 ۲۲. گلیو، رابرت، «پژوهش‌های جدید غربیان درباره تاریخ مذهبی ایران عصر صفوی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۶۸ و ۶۹، تهران، خانه کتاب ایران، ۱۳۸۲، ص ۲۶-۲۰.
 ۲۳. لمیتون، آن، *دولت و حکومت در اسلام*، ترجمه سید عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران، عروج، ۱۳۷۴.
 ۲۴. مادلونگ، ویلفرد، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چ ۳، ۱۳۹۳.
 ۲۵. محقق سبزواری، محمدباقر، *روضه الانوار عباسی*، به کوشش اسماعیل چنگیزی تهران میراث مکتوب، ۱۳۷۷.
 ۲۶. مستوفی، محمدحسن، *زبدة التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، افشار، ۱۳۷۵.
 ۲۷. ملاخلیل قزوینی، *رساله نجفیه*، تصحیح مسعود طبرسی، *مجله علوم حدیث*، بهار ۱۳۸۰، ش ۱۹.
 ۲۸. ملاخلیل قزوینی، *رساله نماز جمعه*، نسخه خطی، مشهد، کتابخانه آستانه قدس رضوی ش ۸۶۰۲.
 ۲۹. ملاخلیل قزوینی، *صافی در شرح کافی*، تحقیق محمدحسین درایتی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۷.
 ۳۰. ملاکمال بن جلال، *زبدة التواریخ*، نسخه خطی، کتابخانه ملک، شماره ثبت ۹۵۴۴.
 ۳۱. مورگان، دیوید، *ایران در قرون وسطی*، ترجمه عبادی مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳.
 ۳۲. میرزا سمیعا، *تذکره الملوك*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
 ۳۳. وحید قزوینی، محمد طاهر، *عباس‌نامه*، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، کتاب‌فروشی داودی، ۱۳۲۹.
 ۳۴. هالم، هانیس، *تشیع*، ترجمه محمدتقی اکبری، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۹.
35. Jurdi Abisaab, Rula, *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire*, London, Tuaris, 2004.

